

# عصر رنسانس و اصلاح دینی

## از نگاه

## مورخان غربی

۱۰ احمد فضلی نژاد

### عصر رنسانس (Renaissance)

دو دوره مهم «رنسانس» و «اصلاح دینی» سرآغاز تاریخ قرون جدید اروپا محسوب می‌شود. اما برای مورخان غربی تعریفی مشخص از دوره‌ها کار چندان ساده‌ای نیست. آنها تحت‌تأثیر عوامل روانی و اجتماعی دیرپا، از جمله مناقع ملی و مذهبی قرار دارند. دولت‌ها و ملت‌های مختلف اروپایی نیز تعاریفی که از این دوران تاریخی دارند، پیش از آنکه توصیفی کلی و قاره‌ای باشد، ملی و منطقه‌ای است. حتی آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند که تاریخ شروع قرون جدید و پایان قرون وسطا را سال ۱۴۹۲م یعنی آن سال که کریستف کلمب در جزایر باهاما پیاده شد، معرفی کنند.<sup>۱</sup>

آنان که روابط بین‌الملل را مبنای تحولات در نظر می‌گیرند، سال ۱۴۹۴م که شارل هشتم پادشاه فرانسه به ایتالیا حمله کرد را به عنوان سال شروع قرون جدید می‌شناسند. پیامدهای گسترده این هجوم تا آنجا بود که برخی آن را نخستین جنگ جهانی دوران جدید می‌دانند.<sup>۲</sup> در واقع از این رویداد به بعد یک نوع روابط جدید میان قدرت‌های اروپایی شکل گرفت و خصومت میان دولت فرانسه و خاندان اتریشی - اسپانیایی هابسبورگ، محور روابط سیاسی دو قرن آینده اروپا گردید.<sup>۳</sup>

ایتالیایی‌ها طبیعتاً پیش‌تر از این تاریخ را در نظر دارند، آنها رنسانس را، نوزائی هنر و ادبیات و امتداد نگاه خود به عصر کلاسیک یونان و روم می‌شناسند. با این وصف، داتنه (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵ م) شاعر و آفرینندهٔ کمدی الهی و پترارک (۱۳۷۴ - ۱۳۰۴ م) که مدتها پیش از وقوع رنسانس در کشورهای دیگر اروپا زندگی می‌کردند، سرآمدان عصر جدید به حساب می‌آیند.

به این ترتیب اختلاف نظر مورخان عمدتاً پیرامون آغاز تاریخ قرون جدید - و نه پایان آن - می‌چرخد. این اختلاف نظر حدود یکصد و پنجاه سال را دربر می‌گیرد. یعنی یکصد و پنجاه سالی را

که از عصر داتنه تا سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳ م که معمولاً به عنوان آغاز قرون جدید شناخته شده، شامل می‌شود.

با این حال اتفاق نظر پیرامون پایان عصر رنسانس نیز زمانی میسر است که به طور کلی همه کشورهای اروپا را بدون توجه به گرایش‌های منطقه‌ای و ملی در نظر آوریم. با این توصیف می‌توان گفت دورهٔ رنسانس، دوران انتقال و تطور از سده‌های میانه به دوران جدید بود که از سالهای قرن چهاردهم آغاز و تا پایان قرن شانزدهم و حتی اوایل قرن هفدهم ادامه یافت. به عبارتی دیگر، با داتنه آغاز گردید و با شکسپیر به پایان رسید.<sup>۴</sup>

### مورخان و تاریخ رنسانس:

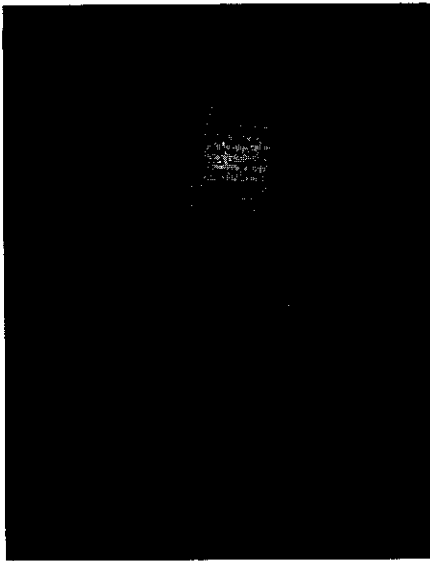
تا دو قرن پیش فلاسفه و متفکران اروپا به دلیل مخالفتی که با حاکمیت کلیسا بر همهٔ امور جامعه داشتند، و نیز گرایش‌های خردگرایانهٔ آنان در حوزه‌های اندیشه و فرهنگ و سیاست، نگاهشان به سده‌های میانه همراه با انتقادات شدید بود. از جمله شاخص‌ترین این متفکران که سرآمدان عصر روشنگری (Enlightenment) در قرن هیجدهم به شمار می‌آیند، جان لاک (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲ م)، ولتر (۱۷۷۸ - ۱۶۹۴ م)، دیدرو (۱۷۸۴ - ۱۷۱۳ م)، دالامبر (۱۷۸۳ - ۱۷۱۷ م) و مونتسکیو (۱۷۵۵ - ۱۶۸۹ م) می‌باشند.

پس از انقلاب فرانسه و با شروع نهضت رومانتیسم در حوزهٔ هنر و اندیشه در قرن نوزدهم، نظریات تکاملی تاریخ، و نیز علاقمندی به ادبیات عاشقانهٔ سده‌های میانه، تغییر در نگرش مورخان پیرامون سیر تحولات تمدن غرب بوجود آمد.<sup>۵</sup> با این حال، نوزایی ایتالیا و پس از آن سایر کشورهای اروپایی، همچنان از دل‌انگیزترین مباحث تاریخ تمدن در چشم مورخان به شمار می‌آمد.

یکی از مهمترین نویسندگان تاریخ رنسانس در قرن نوزدهم یاکوب بورکهارت (Jacob Burckhart)

شماره ۱۰

مقاله حاضر کزیده‌ای از دیدگاه‌ها و تفاسیر مورخان و نویسندگان غربی در مورد رنسانس و اصلاح دینی در اروپا را بررسی می‌کند. در اینجا مهمترین نکته و شاخص‌ترین تحلیل هر یک از این نویسندگان پیرامون دوران مورد نظر ذکر می‌شود. ضمن اینکه در این اثر مورخان نظرات مشترک فراوانی دارند. با این حال هر کدام از منظری به موضوع تکریم شده‌اند.



# REFORMATION AND SOCIETY

IN  
SIXTEENTH-CENTURY EUROPE

A. G. DICKENS



THAMES AND HUDSON · LONDON

برمی‌شمرد که از جمله عبارتند از:  
۱- فردیت نیرومند مدرن، ایتالیایی‌ها را در همه  
امور به ذهن‌گرایی سوق داده و جذبه کشف  
سرزمین‌ها و کشف خودانسان (عالم بیرون و درون)  
آنان را این جهانی ساخته بود.

۲- ارتباط ملوم ایتالیایی‌ها با بیزانس و دنیای  
اسلام

۳- اندیشه ایتالیایی درباره آزادی و تقابل آن با  
حکومت‌های زورگو، آنها را به بی‌تفاوتی و ضعف  
ایمان دینی کشاند.

۴- بازیابی فرهنگ و فلسفه دوران باستان، که  
گاه با تعالیم مسیحی در تضاد بودند.

۵- قوی‌تر از مسئله فلسفی دوران باستان،  
گرایش عمومی مردم به آن بود. آنها دوران باستان  
را بر قرون وسطا برتری داده و کم‌کم نسبت به  
اختلاف ادیان بی‌اعتنا گردیدند.<sup>۱۱</sup>

**هنری لوکاس (Henry Lucas)** مورخ  
و نویسنده توانای قرن بیستم نیز پیرامون این دوران،  
کتابی بسیار جالب و ارزنده تحت عنوان  
**The Renaissance and the Reformation**  
دارد که در آن، عصر رنسانس و اصلاح دینی را با  
توجه به همه مظاهر فرهنگی، هنری، اقتصادی و  
سیاسی آن مورد بررسی قرار داده است. کتاب دارای  
تصاویر و در پایان نیز فهرستی از پاپها در طول  
سیصد سال از قرن چهاردهم تا هفدهم و  
خاندان‌های مختلف پادشاهی‌های اروپایی ارائه  
می‌دهد.

**هنری لوکاس** با توجه به حرکت‌های فکری  
در سده‌های میانه، تحولات دوران امپراتوری  
شارلمانی از سلسله کارولنژین در قرن دهم را مورد  
بررسی قرار داده و می‌نویسد نیازی که شارلمانی  
برای آموزش و فرهنگ احساس نمود، به برپا کردن  
مدرسه‌های در کاخ خود منجر شد که مورخان را بر آن  
داشته است تا از آن به «رنسانس کارولنژین» تعبیر  
کنند.<sup>۱۲</sup>

می‌باشد. اثر وی با عنوان فرهنگ رنسانس در ایتالیا<sup>۱۳</sup>  
(۱۸۶۰ م) که به فارسی نیز ترجمه شده، تقریباً همه  
جلوه‌های اندیشه و هنر و سیاست در دوره نوزایی  
ایتالیا را به تصویر می‌کشد. در این کتاب، نویسنده به  
فلورانس به عنوان شهری که سرمشق ایتالیا و  
اروپاییان مدرن در بسیاری از مظاهر دوران جدید  
گردید، می‌نگرد و با توجه به رشد آگاهی مردم و  
احزاب سیاسی، می‌نویسد:

«بالاترین درجه آگاهی سیاسی و غنی‌ترین  
اشکال شکوفایی آدمی را، در تاریخ فلورانس  
می‌یابیم، که از این حیث نخستین دولت مدرن  
جهان است. آنچه در دولت شهرهای استبدادی به  
دست یک خانواده انجام می‌گیرد، در این شهر با  
دخالته مستقیم همه شهروندان بجا آورده می‌شود...  
بدینسان بود که فلورانس زادگاه نظریات و تجربه‌ها  
و جهش‌های سیاسی، و در جنب و نیز جایگاه علم  
آمار، و مخصوصاً مهمتر از همه زادگاه تاریخ‌نویسی  
به معنی جدید گردید. توجه به روم قدیم و  
تاریخ‌نویسان بزرگش در این امر بی‌تأثیر نبود...»<sup>۱۴</sup>  
بورکهارت، در ذکر نام اندیشمندان ایتالیایی،  
ماکیاولی را به دقیق‌ترین معنی کلمه میهن‌پرستی  
معرفی می‌کند که در وی از خودنمایی و  
حقیقت‌پوشی و گزافه‌گویی اثری نیست. وی معتقد  
است که در میان کسانی که می‌خواستند «دولتی»  
بسازند، ماکیاولی از همه بزرگتر بود و هیچ‌کس در  
این زمینه با او قابل مقایسه نیست.<sup>۱۵</sup>

با این حال نویسنده از وطن‌پرستان دیگری  
نظیر دانته و پترارک، یاد می‌کند که «به صدای بلند  
خواستار ایتالیای متحدی بودند که فرزندان سرزمین  
باید تمامی کوشش خود را وقف آن کنند.»<sup>۱۶</sup>  
نویسنده در پاسخ به این سؤال که چرا ایتالیایی  
عصر رنسانس به تسامح و مدارای دینی گرایش  
یافت، در حالی که در سایر کشورهای اروپایی غیرت  
دینی، منجر به حرکت اصلاح دین و جنگ‌های  
تعصب‌آمیز مذهبی گردید، عوامل متعددی را

آنان که روابط بین الملل را  
میکنند تحولات در نظر می‌گیرند.  
سال ۱۶۹۲  
که بسیاری از نویسندگان  
پادشاهی فرانسه با ایتالیا  
میله کرد، آن به عنوان  
سال شروع ترویج هنر  
می‌شمارند.  
بسیارهایی که در این  
سالها بود که فرانسویان را  
تعمیر جنگ جهانی  
دوران می‌دیدند.



A HISTORY OF EUROPE  
from 1494 to 1610

A. J. Grant  
Formerly Professor of History  
in the University of Leeds

LONDON: METLIEUX & CO LTD  
NEW YORK: BARNES & NOBLE INC

نویسنده در این کتاب خود به پیشرفت تاریخ‌نویسی در عصر رنسانس اشاره کرده و رشد دولت‌های استبدادی و مقتدر در اروپا را یکی از عوامل علاقه مورخان به تاریخ، به‌ویژه تاریخ سیاسی ذکر می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که تجدید حیات آموزش و فرهنگ آغاز گردید و اومانیزم‌ها مشتاقانه مورخان یونانی و لاتینی نظیر لیوی، سالوست، هرودوت، توسیدید و تاسیت را پیروی می‌کردند، آنها آموختند که رسالتی با ترکیب منطقی و با نوشتاری هنرمندانه ارائه دهند. شیوه نقل رویدادهای سالشمار رها شد و آثار ادبی بهتری به ثمر رسید.»<sup>۱۲</sup>

از نظر نویسنده قابل توجه‌ترین مورخ عصر رنسانس که زندگی سیاسی زمان خود را نوشته استه فرانسیسکو گیچاردینی (Francesco Guicciardini) است که بین سال‌های ۱۴۸۳ م و ۱۵۴۰ م زندگی می‌کرد. «او در کتاب تاریخ فلورانس که سالهای ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۹ م را دربر می‌گیرد، شیوه وقایع‌نگاری قدیمی را رها کرد و تلاش نمود تحلیل کاملی از رویدادهای سیاسی ارائه دهد.»<sup>۱۳</sup>

لوکاس همچنین به ابتکار واژه «رنسانس» توسط ژول میشله (Jules Michelet) ۱۸۷۴ - ۱۷۹۸ م - اشاره می‌کند که جلد هشتم کتاب تاریخ فرانسه خود را به این موضوع اختصاص داده بود و پس از آن کاربرد عمومی کلمه رنسانس جریان یافت.<sup>۱۴</sup>

یکی از مباحث مهم کتاب هنری لوکاس، اومانیزم و روند گسترش آن در سرزمین‌های اروپاست. چنانکه ارتباط نزدیک سیاسی بین آلمان و ایتالیا، تجارت شهرهای جنوبی آلمان با شهرهای شمالی ایتالیا، رفت و آمد دانشجویان آلمانی به دانشگاه‌های ایتالیا به‌ویژه در پادوا (Padua)، از جمله عواملی است که به اعتقاد نویسنده اندیشه‌های اومانیزمی ایتالیا را به آلمان منتقل نمود.<sup>۱۵</sup> توجه این مورخ به نقش شرایط جغرافیایی و

مسائل اقتصادی در تحولات عصر رنسانس و اصلاح دینی از نکات برجسته اثر اوست. به عنوان نمونه اهمیت فراوان و تقریباً بی‌همتای کشورهای کم‌ارتفاع (هلند، بلژیک، لوگزامبورگ) را در موقعیت جغرافیایی آنها، یکی از موارد قابل توجه در تغییرات سیاسی و مذهبی آن سرزمین‌ها معرفی می‌کند. به اعتقاد وی همسایگی این منطقه با کشورهای پررونق اروپایی موجب پیشرفت بازرگانی و ثروت پولی گردید. «از جزایر بریتانیا پشم، چرم و قلع وارد می‌شد، از اسکانديناوی ماهی تازه و خشک، از اسلاوهای شرقی چوب، قیر و فلزات، از اسپانیا، پرتغال و فرانسه نمک، پشم، میوه‌ها و شراب‌های عالی، و از طریق آلمان و فرانسه به‌ویژه در امتداد رودخانه‌های راین و رن، تجارت پر رونقی با ونیز، جنوا، میلان و فلورانس در جریان بود که خود اینها با سرزمین‌های شرقی دور و نزدیک ارتباطات تجاری فراوان داشتند.»<sup>۱۶</sup>

اثر مهم دیگر، جلد پنجم از مجموعه تاریخ تمدن ویل دورانت تحت نام «رنسانس» می‌باشد. این جلد از آن مجموعه عظیم در سال ۱۹۵۳ به رشته تحریر درآمده و از جمله پرنفوذترین آنهاست. سبک نوشتاری ویل دورانت، سبکی روان و محتوای آفرینش به دور از تعصب و پیشداوری است. وی رنسانس را با پترارک (قرن چهاردهم) آغاز و با میکالانو (قرن پانزدهم و شانزدهم) به پایان می‌برد. ظاهراً رنسانس از نظر او در ایتالیا شکفته شد و در ایتالیا به زوال رفت. آنچه که از هنر، اندیشه و فرهنگ این عصر به سایر نقاط اروپا راه یافت، تفاوت زیادی با ایتالیا داشت. در دیگر کشورها با حرکت‌های اصلاحی دینی و تعصبات مذهبی آمیخته گردید و به جنگ‌های طولانی انجامید. در خود ایتالیا نیز همه طبقات از این دوران پرشکوه بهره نبردند: «در ایتالیای دوران رنسانس، تمدن منحصر بود به معدودی از کسان که آن را می‌پروردند و خود از آن بهره می‌گرفتند. مرد ساده ذهن عادی، که لژیون

Handwritten notes in Persian script, partially obscured by a watermark. The text appears to be a review or commentary on the book, mentioning historical figures and concepts related to the Renaissance.

## The Reformation Era

1500-1650

HAROLD J. GRIMM

COLEMAN, DEPARTMENT OF LIBRARY  
DOWD BIA & UNIVERSITY

The Macmillan Company - New York

می توان گفت دوره رنسانس دوران انتقال و تحول از سده های میانه به دوران جدید بود که از سال های قرن چهاردهم آغاز و تا پایان قرن شانزدهم و حتی اوایل قرن هفدهم ادامه یافت. به عبارتی دیگر با دانه آغاز کردید و با شکست پیروز به پایان رسید.

نامیده می شد، زمین را می کاشت و معادن را استخراج می کرد، گردونه می کشید و بار می برد، از بام تا شام رنج می برد، و شب هنگام چنان کوفته بود که یاری فکر کردن نداشت.»<sup>۳۳</sup> با این حال هنگامی که ویل دورانت از سستی اخلاقی در ایتالیای عصر رنسانس سخن می گوید، به گونه ای آن را بیان می کند که گویی رخنه در پیکره طبقات بیشتری از مردم داشته است. از نظر وی دو عامل ثروت و بی ثباتی اوضاع سیاسی، منشأ مهم سستی اخلاق عمومی بود.<sup>۳۴</sup>

آخرین فصل کتاب ویل دورانت با نام «افول رنسانس» به مواردی چون انحطاط ایتالیا، آخرین جرقه های ادبی و هنری، و مرحله پایانی زندگی میکلائو می پردازد. از نظر ویل دورانت افتادن حاکمیت ایتالیا به دست اسپانیا، دور زدن دماغه امپدینیک (۱۴۸۸ م) و باز شدن راه تمام آبی به هند (۱۴۹۸ م)، اصلاح دینی در اروپا و کاستن از زیران و عایدات به کلیسای کاتولیک رم، کشف آمریکا و ثروتمندی ملل آتلانتیک بجای ملل مدیترانه و بالاخره اصلاحات کاتولیکی در خود ایتالیا، مهمترین علل انحطاط رنسانس در ایتالیا می باشند.<sup>۳۵</sup> تاریخ رنسانس اثر سدنی دارک، کتاب دیگری است که می تواند به عنوان یکی از منابع درخور توجه مورد استفاده قرار گیرد. مؤلف مطالب خود را با ذکر این نکته آغاز می کند که «معمولاً نام رنسانس با زنده کردن اروپا بر یک مدتی از تاریخ اطلاق می شود که از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م به وسیله ترکان عثمانی آغاز می گردد و به مرگ الیزابت ملکه معروف انگلیس در سال ۱۶۰۳ م خاتمه پیدا می کند.»<sup>۳۶</sup>

مؤلف سپس با ذکر مقدماتی پیرامون تهاجمات به اروپا و سقوط امپراتوری روم و درخشش فرهنگی اواخر سده های میانه، به تحولات عصر رنسانس می پردازد. نویسنده معتقد است که فساد اخلاق در ایتالیای عصر رنسانس به حدی عمومی بود که به سختی می توان نام آن را فساد نامید. زیرا فساد اخلاق آن است که انسان بر اصول معمول زمان خود عملی ناشایست مرتکب شود، در حالی که رفتار مآلوف آدمیان آن عصر بر ولنگاری و شهوترانی بود.<sup>۳۷</sup>

این بی قید و بندی اخلاق وقتی که در تفکر سیاسی عصر جلوه گر می شود، کسی مثل ماکیاولی را ارائه می دهد که به عقیده سدنی دارک «زاینده و مولود بت پرستی جدید بود.»<sup>۳۸</sup>

نویسنده، در اهمیت فلسفه سیاسی ماکیاولی تا آنجا پیش می رود که کسانی چون ریشیلو، (وزیر لویی سیزدهم)، هانری هشتم پادشاه انگلیس، الیزابت (دختر هانری هشتم و ملکه انگلیس)، فردریک کبیر پادشاه پروس، و بالاخره بیسمارک صدراعظم آلمان را نمونه های برجسته فلسفه

ماکیاولی معرفی می کند.<sup>۳۹</sup>

در بحث از اوضاع اجتماعی عصر رنسانس، نویسنده ارمغان رنسانس ایتالیا برای اروپا را راحت طلبی و خوشگذرانی طبقات بالای جامعه و فقر اکثریت مردم می داند و شورش کشاورزان پس از نهضت اصلاح دینی در کشورهای مختلف اروپا را شاهدهی بر این مدعا می آورد که رنسانس خوشبختی برای توده مردم به همراه نیاورد. «رنسانس فقط موجب خوشبختی هنرمندان و شیفتگان زیبایی و جمال و شعرا و نویسندگان و پادشاهان و فلاسفه و جهانگردان و مکتشفین شجاع و متهور شد، ولی هیچ سودی برای طبقه کارگر و کشاورز و زحمتکش دربر نداشت. در مقابل، بر میزان تنعم و خوشگذرانی اعیان و طبقه ممتاز افزود و تعداد بسیار زیادی کاخ مجلل و بالا بلند با اثاثه گران بها ساخته شد و رفاه و زندگی پرخرج و تجمل آمیز و افسانه ای طبقه ثروتمند، جایگزین زندگی خشن و قناعت آمیز قرون وسطا گشت.»<sup>۴۰</sup>

سدنی دارک ضمن توضیح این نکته که در اروپای قرن سیزدهم، با همه سختی ها و مشقات اجتماعی، حتی فقیرترین افراد از شادی های گوناگون بهره مند بودند و زندگی آنان از روح دموکراسی تعاونی مایه می گرفته کتاب خود را با این جملات انتقادی به پایان می برد: «آیا گفتن اینکه در زمانی بس شگفت انگیز هستیم که کارهای بس حیرت انگیز انجام گرفته و اکتشافات عظیمی به عمل آمده است، دوی درد بیچارگی و بینوایی بینوا می کرد؟ آیا اینها برای او آب و نان و لباس و مسکن می شد؟ آیا گفتن اینکه در عصری زندگی می کنیم که نایب هایی همچون سروانتس و رابله و شکسپیر و واسکودو گاما و کورنر و دریک در آن زندگی می کردند، برای کشاورزی که خانه را بر سرش کوبیده و خراب کرده اند و مزرعه اش را از دستش گرفته اند، حاصلی خواهد داشت و دردش را درمان خواهد کرد؟»<sup>۴۱</sup>

### اصلاح دینی (Reformation)

در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ مارتین لوتر، راهب آگوستینی، نود و پنج نکته خود را بر در کلیسای شهر ویتنبرگ (Wittenberg) در ایالت ساکسونی (Saxony) آلمان نصب کرد. این سرآغاز دورانی در تاریخ اروپاست که بیش از یک قرن، مذهب محور همه مناسبات و منازعات سیاسی و اجتماعی قرار گرفت. گرچه حرکت های اصلاحی قرن ها پیش از این در سراسر اروپا در جریان بود، اما هیچ کدام پیامدهای حرکت لوتر را نداشت.

لوتر در سال ۱۵۲۰ م سه رساله مشهور خود را یکی پس از دیگری منتشر کرد و در آنها به انتقاد از کلیسای کاتولیک و نظرات خود پیرامون اصلاح آن پرداخت. کاهش آیین ها و شعائر کلیسا، کاهش



قدرت پاپ بر امور ملت‌های اروپا، پیرایش کلیسای مسیحی از تجملات و مظاهر دنیوی، حذف تعطیلات مذهبی بجز یکشنبه‌ها، به دلیل اینکه در این روزهای مقدس بیکاری و تنبلی، نافرمانی انسان را نسبت به خدا افزایش می‌دهد<sup>۲۷</sup> و... از جمله پیشنهادات اصلاحی لوثر برای حفظ یک مسیحیت پاکیزه بود. با این حال محور آموزه‌های مارتین لوثر را می‌توان در این مورد خلاصه کرد که ایمان قلبی انسان - و نه کردار - اوست که رستگاری را به ارمغان می‌آورد. از نظر لوثر خوب بودن یا بد بودن افراد بخاطر کردارهای آنان نیست، بلکه نتیجه اعتقاد یا بی‌اعتقادی قلبی آنان است.<sup>۲۸</sup>

تکفیر لوثر از سوی پاپ لنوی دهم (۱۵۲۱-۱۵۱۳) و حمایت شاهزادگان آلمانی از لوثر که با توجه به آموزه ایمان، ترک بعضی آیین‌ها و تعهدات نظیر عدم پرداخت پول به کلیسای رم را باعث خروج از مسیحیت نمی‌دیدند، پیامدهایی ایجاد کرد که منجر به یک توفان سیاسی، مذهبی در سراسر اروپا گردید. اصلاح‌گرایان در نواحی دیگر سربلند کرده و بدین ترتیب در هر منطقه‌ای، مذهب رنگ شرایط ملی به خود گرفت. این خود بهترین دلیلی بود که نشان دهد تا چه اندازه خواسته‌های دینی با خواهش‌های دنیوی سازگار افتاده بود. البته لوثر و ژان کالون (John Calvin) و برخی دیگر از اصلاح‌گرایان، حقیقتاً در اندیشه پیرایش آیین مسیح بودند، تا اجرای تمایلات سیاسی. آنان و دیگر مسیحیان معتقدی که از سراسر اروپا به ایتالیا سفر می‌کردند، رم این پایتخت جهان مسیحیت را شهر افسونگر بی‌نجابتی می‌دیدند که حتی مردان کلیسایش نیز غرقه «اخلاق رنسانسی» بودند. کسانی چون لوثر پاسخی بر این نمی‌یافتند که چرا ثروت ملت‌های اروپا باید به عنوان خدمت به کلیسا و مسیحیت ولی در واقع برای شکوه دربار پاپ، به رم فرستاده شود.

نهضت اصلاح دینی که در پی آن شورش‌های داخلی و جنگ‌های مذهبی و جنگ سی‌ساله را در اروپا به همراه آورد، با عهدنامه وستفالی (Westphalia) در ۱۶۴۸ م فروکش کرد. و با

استقلال و اقتدار برخی کشورها و دولت‌ها، زمینه‌ساز عصر استبداد و مطلق آیینی (Absolutism) در قرن هفدهم و هیجدهم گردید.

### مورخان و نهضت اصلاح دینی:

مورخان غربی در مورد نهضت اصلاح دینی از جنبه‌های متنوعی به موضوع نگریسته و گرچه مورخان معتقد پروتستان دوست‌تر دارند که از آن تحت نام «اصلاح پروتستانی»، و مورخان کاتولیک به نام «شورش ضد کاتولیک» یاد کنند، اما به هر حال عمیقاً به ریشه‌یابی جریان مذهبی و پیامدهای آن پرداخته‌اند. از جمله پربارترین آثار، کتاب هارولد گریم است.<sup>۲۹</sup>

چنانکه از عنوان کتاب پیداست، از نظر نویسنده تمامی قرن شانزدهم و نیمه نخست قرن هفدهم را این دوران از تاریخ اروپا تشکیل می‌دهد. نخستین بخش‌های این کتاب، توصیف اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های اروپا در سحرگاه عصر اصلاح‌دینی را شامل می‌شود که خود بخش مهمی از آن است.

وی با ذکر این مفهوم قرون وسطایی که کشیشان سر، نجبا بازوان و روستائیان پاهای پیکره اجتماع را تشکیل می‌دادند، معتقد است که در آغاز قرن شانزدهم این مفهوم در مواجهه با تغییرات عظیمی که شیوه زندگی سده‌های میانه را از هم گسیخته بود، نمی‌توانست دوام بیاورد.<sup>۳۰</sup>

نویسنده بسیاری از نارضایتی‌هایی را که منجر به شکاف در وحدت سیاسی، مذهبی اروپا گردید را ناشی از تغییرات وسیع اقتصادی می‌داند. در واقع خودبستگی نسبی سیستم پادشاهی فتودال از تولیدات کشاورزی، جای خود را به شکل‌های جدید تولید و توزیع داده و اکتشافات جغرافیایی شگفت‌انگیز و راهیابی به دنیای جدید، دورانی را در اروپا بوجود آورده که «انقلاب بازرگانی» خوانده می‌شود. این دستاوردها نه تنها عشق به ماجراجویی و تمایل به سود مادی را برانگیخت، بلکه

اختلاف نظر مورخان عمدتاً  
سرامون اعزاز تاریخ  
شرون حدید - وند بایان ان -  
بی هر خد. این اختلاف نظر  
شدود یکمد و پنجاه سال را  
شرو می کبرد  
می یکمد و پنجاه سالی را  
از عسرو دانتنه تا  
سعود فسطعلینید

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

ش ۱۴۵۲ م

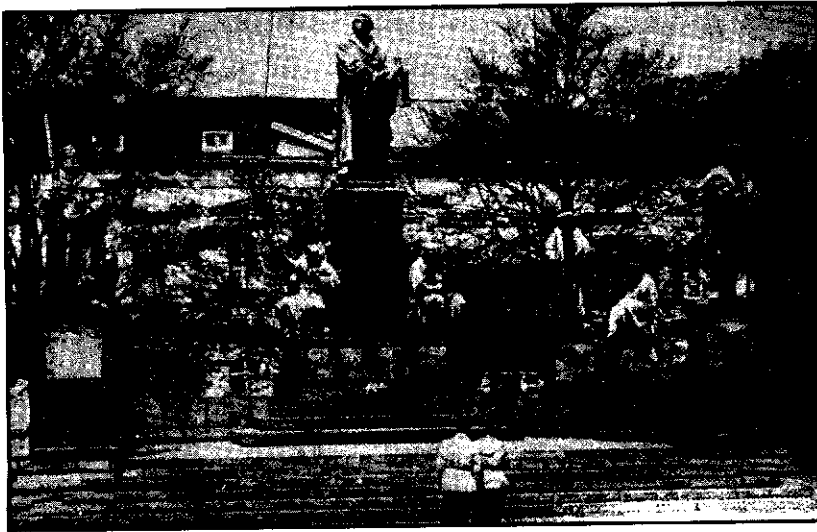
ش ۱۴۵۲ م

# The Reformation of the Sixteenth Century

ROLAND H. BAINTON



THE BEACON PRESS • BOSTON



بنای یادبود «لوتر» ورمس

کشاکش‌های مذهبی را نیز در عالم مسیحیت لاتین برجسته نمود.<sup>۲۰</sup>

نویسنده با توجه به تحولاتی که در طبقه‌بندی اجتماعی اروپا ایجاد شد، به تغییرات در جمعیت و کاهش تعداد نجبا در برابر افزایش روستائیان و طبقه متوسط شهری پرداخته و حدود جمعیت برخی کشورها را در سال ۱۵۰۰ م چنین برآورد می‌کند: «در این زمان انگلستان و ولز تقریباً چهار میلیون، فرانسه شانزده میلیون، آلمان دوازده، ایتالیا ده و شبه جزیره ایبری ده میلیون جمعیت داشتند.»<sup>۲۱</sup>

از جمله تحولات دیگری که جامعه اروپا در آستانه قرن شانزدهم شاهد آن بود و نویسنده کتاب بدان پرداخته، قدرت یابی شاهزادگان و پادشاهی‌های منطقه‌ای در مقابل لردهای فئودال، کلیسای کاتولیک و امپراتوری مقدس روم بود. این پادشاهان با جذب نیروهای طبقه متوسط شهری که هم تخصص سیاسی، اداری داشتند و هم عاری از القاب و امتیازات موروثی بودند، خود را از تسلط اشرافیت فئودال و روحانیت کاتولیک تا حدودی رهایی دادند.

«توسعه استفاده از باروت، تفنگ و توپ، اهمیت توپخانه و پیاده نظام را در مقابل سواره نظام فئودالی افزایش داد... شاهان محلی در امور مذهبی و فرهنگی نیز نقش خود را بدست آوردند. آنها بسیاری از دانشگاه‌های جدید تأسیس کرده و اساتیدی را که باعث شکوه و افتخار کشورشان می‌شدند، جذب نمودند. ساخت کاخ‌ها و ساختمان‌های عمومی نیز هنر و علاقه میهنی را تقویت کرد.»<sup>۲۲</sup>

نکته قابل توجه این اثر در مبحث اومانسیم و اصلاح دینی این است که نویسنده با وجود همه اختلافاتی که میان این دو می‌بیند، اما حرکت فکری اومانسیم‌ها را در جهت هموارسازی نهضت اصلاح دینی می‌داند: «اگر چه اومانسیم به هیچ‌وجه با اصلاح دینی یکی نبود و حتی مستقیماً به آن هدایت

نشده، اما راه زیادی را برای آن مهیا کرد. روشن‌ترین خدمت اومانسیم‌ها فنون و تجربه زبان‌شناسی و لغت‌شناسی آنها بود که در مطالعه آثار کلاسیک عهد باستان بدست آورده بودند، و همچنین علاقه آنها در انتشار ادبیات اولیه دینی و متون وابسته به کتاب مقدس. اینها به نوبه خود شناختی از مسیحیت اولیه ارائه دادند که آنها را آماده تقابل و برخورد با کلیسای عصر خویش نمود.»<sup>۲۳</sup>

نویسنده در مورد تأثیر اصلاح دینی بر اندیشه، ادبیات، تاریخ‌نویسی و مظاهر فرهنگ و تمدن غربی، مباحث جالبی ارائه می‌دهد. وی در پاسخ به این سؤال که اصولاً نهضت اصلاح دینی قرون وسطایی بود یا مدرن؟ می‌گوید که این نهضت عناصری از هر دو را شامل می‌شد. یعنی اصلاح‌گرایان در حالی که به اعتقاد اومانسیم‌ها در مورد توانایی انسان در حل مشکلات خود، نگرشی خصمانه داشته و به تباهی آدمی در نتیجه هیوط آدم تأکید می‌کردند، با این حال به فردیت انسان و به رابطه درونی و شخصی با خداوند - که اساس تفکر دینی مدرن است - معتقد بودند.<sup>۲۴</sup>

از جمله آخرین مطالب کتاب که نکته مهمی نیز هست، پیوند تاریخ‌نویسی با اصلاح دینی است. بدون تردید نقش اومانسیم‌ها در بازیابی متون کهن، و از جمله متون مربوط به آباء کلیسا و کتاب مقدس، اهمیتی اساسی داشت. ترجمه این متون به ویژه کتاب مقدس به زبان‌های ملی توسط اصلاح‌گرایان باعث شد که این نوشته‌ها به خانه‌های افراد عادی برود و در این کار صنعت چاپ نیز بدان سرعت بخشیده بود. بنابراین جستجوی موشکافانه در اصول مسیحیت برای مجادله با کلیسای کاتولیک به پیشرفت تاریخ‌نگاری کمک فراوان کرد. «پروستان‌ها با مقایسه اوضاع کلیسا در زمان خودشان با زمان مسیح و حواریون، با به چالش کشیدن اصولی که کلیسای کاتولیک بر آن استوار بود، از نظر تاریخی به فکر افتاده و به زودی مخالفان

خود را وادار به تجدید نظر در این اصول کردند. به علاوه اتحاد گروه‌های بزرگتر پروتستان با دولت‌های ملی و منطقی‌ای به برانگیختن اشتیاق در نوشتن تاریخ‌های ملی کمک نمود.<sup>۲۵</sup> اثر دیگر در مورد اصلاح دینی، کتاب **A History of Europe from ۱۴۹۴ to ۱۶۱۰** نوشته **A. J. Grant** می‌باشد. نکته متمایز این کتاب نقد و بررسی نویسنده پیرامون دلایل تقسیم اروپا به مذاهب گوناگون در پی نهضت اصلاح دینی است که از سوی نظریه‌پردازان متعدد بیان شده است.

وی نظر آنان که دلیل این تقسیم‌بندی را در جغرافیا و ویژگی آب و هوایی جستجو می‌کنند، مطرح کرده و می‌گوید اینها معتقدند پروتستانتیسم به دلیل ویژگی معتدل و روشنفکرانه آن در مناطق معتدل و شمالی اقتباس گردید، و مذهب کاتولیک رومی پیروان خود را در مناطق جنوبی که گرمتر و هیجانی‌تر است، بدست آورد. اما این تفسیر بسیار ساده است و این واقعیت را نادیده گرفته که سرزمین‌هایی نظیر ایرلند با کلیسای روم وفادار بودند. شکست حرکت نفوذی پروتستانتیسم در روسیه نیز دلیلی دیگر بر رد این نظریه است.<sup>۲۶</sup> نویسنده نظریه نژادگرایانه را نیز در این موضوع نمی‌پذیرد. به اعتقاد وی آلمان جنوبی خیلی بیشتر مشتاق حفظ آیین کاتولیک بود تا آلمان شمالی که آن را رد کرد. ولز و ایرلند در نژاد با هم نزدیکند اما از نظر تاریخ مذهبی به‌طور غربی از هم متمایزند. و در فرانسه مردم به بخش‌های متعدد مذهبی تقسیم شده‌اند.<sup>۲۷</sup>

تفسیر اقتصادی اصلاح دینی نیز که مذهب پروتستان و کاتولیک را از منظر طبقاتی می‌نگرد، مورد قبول نویسنده نیست. وی نظر خود را چنین بیان می‌کند که پروتستانتیسم از سوی جوامعی با ساختارهای مختلف سیاسی و اجتماعی پذیرفته یا رد گردید و این حرکت یک حرکت مذهبی بود که اساساً به اعتقادات و احساسات دینی افراد مربوط بود. پس از این عامل، در میان دلایل درجه دوم می‌توان مهمترین آنها را نوع روابط میان دولت‌های مختلف اروپایی با کلیسای رومی ذکر کرد. در واقع آنها که پیش از این تا حدودی استقلال خود را بدست آورده بودند، کمتر متمایل به جدا شدن از روم بودند.<sup>۲۸</sup>

نویسنده یکی از مباحث پایانی کتاب خود را به اندیشه سیاسی در عصر اصلاح دینی اختصاص داده و با اینکه ظهور دیگر گرایش‌های سیاسی را در اروپا منکر نمی‌شود، اما توجه عمومی را به سوی نوعی حکومت با قدرت فراوان و نظم‌دهنده می‌داند. وی با معرفی ژان بدن (Jean Bodin) متفکر سیاسی آن عصر، اندیشه‌های وی را ناشی از پریشانی‌های جامعه فرانسه پس از جنگ‌های مذهبی دانسته و می‌گوید پس از این مجادلات بود که ژان بدن به

این نتیجه رسید که دولت باید دارای یک حاکم قانونی رسمی و با قدرت بی‌انتها باشد.<sup>۲۹</sup> با این توضیح، نویسنده به این نتیجه می‌پردازد که اگر حتی دموکراسی غربی را یکی از فرزندان نهضت پروتستان بدانیم، باید آن را در زمره آخرین فرزندان که در دوره کهنسالی والدین خود به دنیا آمده به شمار آوریم.<sup>۳۰</sup>

کتاب دیگر **Protestantism** ویراسته **J. Leslie Dunstan** می‌باشد. در این کتاب، قرون وسطا به دیوار بلندی تشبیه شده که گرداگرد اروپا را احاطه نموده و مردم در این حوزه محصور نسل در نسل به تلاش و تقلا در همان راه‌ها و روش‌های گذشتگان خود مشغول بودند. «سپس تدریجاً دیوارهای اطراف حوزه اروپا شکسته شدند، مردم شروع به سفر به خارج از مرزهای پیشین و سرتاسر سرزمین‌های ناشناخته کردند و راه‌های کهن که مورد غفلت واقع شده بودند، بازیافته شدند.»<sup>۳۱</sup>

این اثر نقش بسیار مهمی به پترارک به عنوان سرآمد روح جدید انسان غربی می‌دهد و نکته مهم در این است که نوشته‌های این شاعر بزرگ قرن چهاردهم را چون نیرویی روانی در حال حرکت می‌داند که در قرن شانزدهم در درون پروتستانتیسم متولد شد.<sup>۳۲</sup>

اما مهمترین تحلیل ارائه شده در کتاب «پروتستانتیسم» ویراسته جی. لسلی دنستن (Leslie Dunstan) آنجاست که لوتریانیسم را در موازات میلیتاریسم آلمانی - پروس قرن نوزدهم مورد بررسی قرار می‌دهد. یعنی تقدیس آیین لوتری از قدرت و تکریم و اطاعت از آن که شرط اساسی نظامی‌گری پروس بودند، مورد توجه اشرافیت‌گرایی قدرتمندان و ملی‌گرایان قرار گرفته و بدین ترتیب مسیحیت و یک‌گرایی سیاسی محافظه‌کار با یکدیگر متحد شده و یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ اجتماعی را رقم زدند.<sup>۳۳</sup> در مورد ویژگی‌های اجتماعی اروپا و نهضت اصلاح دینی کتاب:

#### Reformation and society in sixteenth century Europe

اثر با ارزشی است. ویژگی برجسته آن نیز تصاویر و نقاشی‌های زیبای آن است که شخصیت‌ها، مراکز شهری، جریانات مذهبی، نوشته‌ها و اسناد مربوط به مسائل دینی قرن شانزدهم را شامل می‌شود.

توجه نویسنده به زمینه‌های علمی و فرهنگی نهضت اصلاح دینی یکی از مباحث مهم کتاب است. به ویژه به دو پیشرفت مهم قبل از شروع این نهضت می‌پردازد که نفوذ زیادی بر تاریخ مذهبی اروپا داشت:

نخست، افزایش و گسترش مراکز علمی،

یکی از مهم‌ترین نویسندگان تاریخ رنسانس در قرن نوزدهم، «یاکوب بورکهارت» **Jacob Burckhardt** می‌باشد.

تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا  
تاریخ رنسانس در اروپا

# Protestantism

EDITED BY  
J. Leslie Dunstan

PRENTICE-HALL INTERNATIONAL • LONDON  
GEORGE BRAZILLER, INC. • NEW YORK

دانشگاهی در سراسر اروپا بود. چنانکه بین ۱۴۵۰ تا ۱۵۱۷ در آلمان ۹ دانشگاه جدید متولد شد، که آخرین آن ویتنبرگ بود. در فرانسه و اسپانیا نیز دانشگاه‌هایی تأسیس شدند. «در حالیکه انگلستان دو دانشگاه خود را حفظ نمود، دانشکده‌های زیادی به هر کدام از آنها افزوده شدند. کمبریج از آکسفورد پیشی گرفت و بزودی مهد آیین لوتری و سپس پیوریتانیسم گردید.» حتی کشورهای کم‌اهمیت‌تر اروپا نظیر مجارستان، سوئد، دانمارک و اسکاتلند نیز در این سال‌ها مؤسسات دانشگاهی ملی ایجاد کردند.

دوم، گسترش صنعت چاپ بود، که به ویژه در مورد حرکت لوتر این صنعت نقش بسیار اساسی ایفا کرد. چنانکه نویسنده یا ذکر این موضوع که بین سالهای ۱۵۱۷ و ۱۵۲۰ م بیش از سیصد هزار نسخه از آثار لوتر به فروش رفته بود، آیین لوتری را از ابتدا فرزند صنعت چاپ دانسته که با این وسیله لوتر قادر گردید تأثیرات دقیق، مشخص و پایداری بر تاریخ تفکر اروپا بر جای نهد.<sup>۲۵</sup>

کتاب دیگری که به بررسی اصلاح دینی پرداخته **The Reformation of the Sixteenth Century**

نوشته **Roland H. Bainton** است که ضمن شرح حرکت‌های اصلاحی لوتر، کالون زونینگلی (Ulrich Zwingli)، آناپاتیسم (Anabaptism) و انگلیکانیسم، آنها را با هم مقایسه کرده و در سه بخش آخر رابطه این گرایش‌ها را با آزادی، قلمرو سیاسی، و حوزه‌های اقتصادی بررسی می‌کند. در حوزه سیاسی، نویسنده معتقد است که تقسیم‌بندی فرقه‌های دینی و ارتباط آنها با مکاتب سیاسی معاصر پیچیده‌تر از آن است که به سادگی از آن بتوان گذشت. آنان که به این تقسیم‌بندی گرایش دارند «آیین کاتولیک را مدلی برای مطلق‌گرایی و استبداد، آیین لوتر را زمینه‌ساز پیشرفت توتالیترانیسم در آلمان و آیین کالون را با خیزش و رشد دموکراسی در انگلستان و آمریکا نسبت می‌دهند.»<sup>۲۶</sup>

نقطه نظر کتاب این است که در حوزه سیاسی، خیزش ناسیونالیسم و آرزوی امنیت که امپراتوری مقدس روم از تأمین آن ناتوان بود، مسئله بسیار مهمی است. او در واکنش به تقسیم‌بندی فوق می‌نویسد: «نگرانی اصلی پروتستانها شکل خاصی از دولت نبود بلکه آزادی عمل بر آنچه که آنها مذهب حقیقی می‌پنداشتند، بود. چنانکه در شرق اروپا حاکمیت ترکان بر حاکمیت هابسبورگ از سوی پروتستانها ترجیح داده شد، زیرا ترکان از نظر مذهبی بی‌طرف بودند، اما هابسبورگ به طور متعصبانه‌ای کاتولیک. در واقع پروتستانتیسم با تلاش برای استقلال ملی در سوئد و هلند پیوند خورد. چنانکه همین نقش را آیین کاتولیک در ایرلند بازی کرد...»<sup>۲۷</sup>

بنابراین نویسنده برای خواست ملی و تمایلات

استقلال طلبانه در فرقه‌های مختلف پروتستان نقش زیادی قائل است.

کتاب **The Reformation crisis** اثر دیگر در این مورد شامل چند مقاله است که توسط تعدادی از نویسندگان نوشته شده است. چنانکه از نام آن پیداست، نهضت اصلاح را به عنوان یک بحران در عصر جدید تاریخ اروپا معرفی می‌کند و آغاز این بحران را سال ۱۵۱۷ (انتشار ۹۵ ماده لوتر) و پایان آن را آخرین نشست شورای ترانت (Trent) در ۱۵۶۳ می‌داند.<sup>۲۸</sup>

در بخشی از این کتاب پیرامون چگونگی پیوند لوتر با قدرت و شاهزادگان آلمانی، علت آن را به شورش روستائیان در پی مبارزه لوتر با پاپ و کلیسای کاتولیک منتسب می‌کند و معتقد است لوتر در ابتدا با خواسته‌های آنان اظهار همدردی کرد، اما ویرانگری آنان را مستوجب محکومیتشان دانست. پس از آن لوتر رساله‌ای در ۱۵۲۵ م منتشر کرد و روستائیان را متهم به سه گناه مخرب نمود:

یکی آن‌که سوگند خود را در اطاعت از فرمان مافوق شکسته بودند.

دوم آنکه مرتکب آشوب، بلوا و شورش شده بودند.

سوم، آنها مسیحیان دیگر را به ارتکاب گناهانی که خود مرتکب شده بودند، ترغیب نمودند.<sup>۲۹</sup>

نویسنده در ادامه می‌گوید که لوتر در نتیجه قیام زارعین روستایی و پریشانی اوضاع اظهار داشت که یک شاهزاده می‌تواند بهشت و آسمان را با خونریزی بدست آورد، همچنانکه دیگران آن را با دعا و نیایش بدست می‌آورند.<sup>۳۰</sup>

آخرین کتابی که در این مورد لازم به ذکر است جلد ششم از مجموعه تاریخ تمدن ویل دورانت تحت عنوان «اصلاح دینی» می‌باشد که به فارسی نیز ترجمه شده است. ویل دورانت بحث اصلاح دینی را با اشاره به خدمات مسیحیت و سپس اقدامات و زمینه‌های انحطاط کلیسا و تغییرات گسترده در اقتدار و ضعف پاپ‌ها در سده‌های میانه آغاز می‌کند و عواملی را که منجر به احساس ضد روحانیت اروپای کاتولیک در آغاز قرن شانزدهم گردید، برمی‌شمارد.

وی برای شرح حرکت اصلاح‌گرایان از انگلستان در قرن چهاردهم و نهضت جان ویکلیف (John Wyclif) یاد می‌کند، و به بی‌عدالتی‌های اجتماعی و ثروت روزافزون کلیسای انگلستان نقش مهمی می‌دهد. مهم‌ترین مباحث این کتاب را موضوع اومانیسیم، به ویژه اندیشه‌ها و زندگی اراسموس (۱۵۲۶ - ۱۴۶۹ م)، شورش لوتر و پیامدهای آن در آلمان، حرکت زونینگلی در سوئیس، جنگ‌های مذهبی، اصلاح دینی در فرانسه، هنری هشتم انگلستان و جدایی از روم و اصلاحات در دنیای کاتولیک، تشکیل می‌دهد. با این حال نظر





TITLE PAGE OF THE LOW GERMAN TRANSLATION OF LUTHER'S BIBLE (1533)

۱۶- Lucas, P ۱۷

۱۷- دورانته ویل: تاریخ تمدن (رنسانس). ترجمه جمعی از مترجمان، جلد پنجم، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۵۵۷.

۱۸- پیشین، صص ۶۰۱-۶۰۰.

۱۹- پیشین، صص ۷۲۴ تا ۷۲۲.

۲۰- دارک، سدنی: تاریخ رنسانس، ترجمه احمد فرامرزی، تهران: انتشارات دستان، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۱۱.

۲۱- پیشین، ص ۴۲.

۲۲- پیشین، ص ۵۰.

۲۳- پیشین، ص ۵۳.

۲۴- پیشین، ص ۱۹۸.

۲۵- پیشین، ص ۲۱۵.

۲۶- Three Treatises Martin Luther .

Philadelfia, ۱۹۶۰. pp ۵۷ to ۷۳

۲۷- Three Treatises , P ۲۹۸

۲۸- Grimm, Harold J. The Reformation Era

۱۵۰۰ - ۱۶۵۰, New York, ۱۹۵۴

۲۹- Grimm, P ۱۳

۳۰- Grimm, PP ۵ to ۷

۳۱- Grimm, P ۱۳

۳۲- Grimm, pp ۲۰ - ۲۱

۳۳- Grimm, P ۸۵

۳۴- Grimm, pp ۵۶۹ - ۷۰

۳۵- Grimm, p ۵۹۸

۳۶- Grant, A. J. A History of Europe From

۱۴۹۴ to ۱۶۱۰. London, London, ۱۹۶۴. P ۱۴۹.

۳۷- Grant, PP ۱۴۹ - ۵۰

۳۸- Grant, P ۱۵۰

۳۹- Grant, P ۵۲۴

۴۰- Grant, P ۵۲۴

۴۱- Dunstan, J. Leslie. ed, Protestantism.

,George Braziller Inc. London. ۱۹۶۱. PP ۱۸-۱۹.

۴۲- Dunstan, PP ۲۲ - ۲۳

۴۳- Dunstan, P ۱۶۲

۴۴- Dickens, A.G. Reformation and

society in Sixteenth - Century

Europe. London, ۱۹۶۶. PP ۴۹ - ۵۰

۴۵- Dickens, P ۵۱.

۴۶- Bainton, Roland, H.

The Reformation of

the Sixteenth Century.

Boston. ۱۹۶۲. P ۲۳۰.

۴۷- Bainton, P ۲۳۱

۴۸- Hurstfield, Joel. ed,

The Reformation.

Crisis London, ۱۹۶۵. P ۱.

۴۹- Hurstfield, P ۹۰

۵۰- Hurstfield, P ۹۰

۵۱- دورانته ویل: تاریخ تمدن (اصلاح دینی)

ترجمه جمعی از مترجمان، جلد ششم، تهران: انتشارات

آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۱۱۲۱.

ویل دورانت در مورد این دوران مهم تاریخ اروپا در «پایان سخن» وی به روشنی آمده است. وی رنسانس، اصلاح دینی و عصر روشنگری را بررسی کرده و جان کلام خود را اینگونه بر کاغذ می‌نویسد: «همانطور که هنر کلید نت نغمه رنسانس بود و دین روح جنبش اصلاح دینی، علم و فلسفه نیز به صورت خدایان معبود عصر روشنگری درآمدند. از این لحاظ، رنسانس مستقیماً مسیر تکاملی ذهن اروپایی را ادامه داد تا آن را به عصر روشنگری رساند و اصلاح دینی تنها انحرافی از آن مسیر بود؛ زیرا که عقل را باطل می‌شمرد و رو به ایمان قرون وسطایی می‌آورد. با این وجود اصلاح دینی، علیرغم تعصب ذاتی‌اش، دو خدمت در حق عصر روشنگری بجای آورد: یکی آنکه اقتدار اصول جزمی را درهم شکست و موجب ظهور صد فرقه نوین گشت، که کمی پیش از آن می‌بایست نابود شده باشند؛ و دیگر آنکه در میان آن فرقه‌ها چنان مباحثه مردانه‌ای را رواج داد که سرانجام عقل تنها مرجع رسیدگی به حقانیت دعاوی هر یک از آن فرقه‌ها شد، مگر آنکه بعضی از آنها مستظهر به نیروی نظامی مقاومت‌ناپذیر می‌بودند. در آن دادخواهی و آن حمله و دفاع، همه فرقه‌ها و همه عقاید جزمی رسوا و دلیل شدند؛ و هنوز یک قرن از یافشاری لوتر در برتر شمردن مقام ایمان نگذشته بود، که فرانسیس بیکن اعلام داشت: دانایی توانایی است.»<sup>۱۱</sup>

پی‌نوشت‌ها:

۱- برینتون، کرین و دیگران: تاریخ تمدن غرب، ترجمه پرویز داریوش، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، چاپ اول، ۱۳۳۸، ص ۴۶۳.

۲- پیشین، ص ۴۶۳.

۳- Grant, A.J. A History of Europe from ۱۴۹۴ to ۱۶۱۰. London, ۱۹۶۴, P ۳۹.

۴- برینتون، پیشین، ص ۳۶۴.

۵- Lucas, Henry S. The Renaissance and the Reformation. The University of Michigan Press, ۱۹۶۲, P ۲۰۸.

۶- بورکهارت، یاکوب: فرهنگ رنسانس در ایتالیا. ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۶، نیز نک: خیراندیش، عبدالرسول: «رنسانس پرسش بزرگ تاریخ جهان» کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲، سال اول، شماره دوازده، ۳۰ مهر ۱۳۷۷، صص ۵-۲.

۷- پیشین، ص ۸۵.

۸- پیشین، ص ۹۴.

۹- پیشین، ص ۱۳۰.

۱۰- پیشین، صص ۴۶۱ تا ۴۴۶.

۱۱- Lucas, P ۱۷۱

۱۲- Lucas, PP ۳۴۰ - ۴۱

۱۳- Lucas, P ۳۳۱

۱۴- Lucas, P, ۲۰۸

۱۵- Lucas, P ۴۰۴